



بررسی جرم سرقت در روابط میان والدین و فرزندان با تکیه بر احکام مذاهب اسلامی

صدف لطفعلی پوررزاقی ماهانی^۱، مریم میراحمدی^۲

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی.

۲- دکترا فقه و مبانی حقوق اسلامی عضو هیات علمی آموزش عالی شاندریز

Sadafmahani76@gmail.com

چکیده

یکی از قدیمی ترین جرایم علیه اموال و مالکیت سرقت است که همواره جوامع بشری از گذشته دور تاکنون با آن مواجه هستند و در همه ی زمان ها به شدت با آن مقابله شده است. سرقت حدی جرمی خاص و متمسقل از سرقت تعزیری بوده که قانونگذار برای آن مجازات تعیین کرده است. قانونگذار در ماده ی ۲۶۶ شرایط سرقت حدی را مشخص کرده است. در فقه مجازات جرم سرقت، بطور عام قطع ید است و در قانون مجازات اسلامی طبق نظر فقهای امامیه برای جرم سرقت حدی، مجازات خاصی پیش بینی شده است اما از این قانون کلی، مواردی نیز استثناء شده است از جمله در صورتی که سارق، پدر یا جدپدری صاحب مال باشد از عمومات و اطلاقات قانونی یعنی قطع ید مستثنی شده اند، البته مشروط به شرایطی که در این مقاله به آن می پردازیم. همچنین در بین فقهای امامیه و فقهای اهل سنت نظرات فراوانی در رابطه با الحاق حکم مادر به پدر در حکم سرقت می باشد و همین طور ادله و دیدگاه های متفاوت مبنی بر عدم اجرای کیفر قطع ید نسبت به پدر در فقه امامیه و نسبت به پدر و مادر در فقه عامه. این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی به بررسی جرم سرقت در روابط بین والدین و فرزندان با تکیه بر دیدگاه های مختلف احکام مذاهب اسلامی پرداخته است.

کلمات کلیدی: سرقت، قطع ید، اموال فرزند، والدین

۱-مقدمه

موضوع سرقت از جنبه های مختلف قابل بررسی است. یکی از جنبه های آن، موضوع «قرابت در سرقت» یا «سرقت از خویشاوندان» است و در این میان، موضوع «سرقت از اموال فرزند» از اهمیت زیادی برخوردار است. دین اسلام نیز مانند سایر ادیان و نظام های حقوقی دیگر برای جرم سرقت مجازات سنگینی در نظر گرفته است.

آیه (السارق و السارقه فاقطعوا أیدیهمما جزاء بما کسبا نکالاً من الله و الله عزیز حکیم) المائده : (۳۸/۵)

هم چنین روایات فراوانی در این خصوص وارد شده است. در ماده ۲۷۸ قانون مجازات اسلامی طبق نظر فقهای امامیه حد سرقت با تحقق شرایط خاصی، قطع ید در نظر گرفته شده است. در نگاه اول و با یک دید کلی خواننده را به این تصور وا



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر



میدارد که این حکم شامل همه ی مرتکبین سرقت می شود. و اصل ثبوت مجازات بر هر مجرمی است، خواه از خویشاوندان باشد، خواه از بیگانگان اما فقهای امامیه با توجه به روایات و اجماع موجود در مسئله، پدر و جد پدری را از این مجازات معاف کرده اند. در حقوق جزای اسلام و بر اساس فقه جزای امامیه در صورتی که پدر از اموال فرزند سرقت کند، مستوجب مجازات سرقت حدی نخواهد بود و حد سرقت درباره ی او اجرا نمی شود. در زمینه ی سرقت مادر و جد از اموال فرزند در میان فقها و دانشمندان حقوق اسلامی اختلاف وجود دارد. برخی بین پدر و مادر در سرقت از اموال فرزند، تفاوتی قائل نیستند و مادر را نیز از مجازات قطع معاف می دانند و برخی برای مادر این نوع معافیت را برداشته اند. قانون مجازات اسلامی از قول مشهور فقهای امامیه به شرح زیر تبعیت کرده است:

در ماده ی ۲۶۸ بند ج قانونگذار به صراحت به بیان اینکه اگر سارق پدر یا جدپدری صاحب مال نباشد موجب حد است یعنی اگر سرقت توسط پدر یا جدپدری صورت بگیرد حد خورده نمی شوند اما قانونگذار از مادر در این ماده صحبتی نکرده است در این مقاله به بررسی جرم سرقت در روابط والدین و فرزندان پرداخته می شود.

۲- سرقت و تصرف والدین از اموال فرزندان

پدر به واسطه ی ولایتی که بر فرزند دارد می تواند در مال او تصرف نماید. اما چنین حقی برای مادر قابل تصور نمی باشد. البته باید گفت سرقت پدر از فرزند موجب ثبوت حد نمی باشد اما تعزیر دارد. باید گفت پدر حق هر تصرفی در مال فرزند را ندارد به این معنا که این تصرف باید در راستای منفعت و برای فرزند باشد و پدر نمی تواند از مال فرزندش برای خودش بردارد. مثلاً اگر فرزند صغیری دارد که به این فرزند ارثی -مثلاً از طریق مادر یا .. - رسیده و یا کسی چیزی به فرزندش بخشیده، پدر می تواند برای نفقه فرزند و یا سرمایه گذاری برای او و در جهت مخارج فرزند از مال فرزند بردارد و در آن تصرف نماید اما اینگونه نیست که پدر اجازه داشته باشد از مال فرزندش برای خودش بردارد حتی اگر فرزندش بالغ و بزرگ باشد هم باید با رضایت فرزندش از مال او برای خودش بردارد - البته تامین مخارج والدین نیازمند بر فرزند واجب است - اما اگر اینگونه نبود و پدر خواست از مال پسرش چیزی برای خودش بردارد او باید رضایت داشته باشد. عدم جواز قطع ید دلیل بر اذن تصرف بیجا در مال فرزند نیست، در خصوص پدر این حد جاری نمی شود با اذعان به اینکه ما به همه اسرار و علل احکام آگاهی نداریم، با توجه به روایات و نیز منطق عقلانی این است که پدر منشأ پیدایش فرزند و نیز مسئول و متفکر رشد و پرورش و تربیت او است و به دلیل ولایتی که بر فرزند دارد شاید به این دلیل عدم جواز قطع ید در سرقت از فرزند صادر شده باشد و گرنه پدر مجاز به تصرف بیجا در مال فرزند نیست. مانند قتل فرزند که پدر باید دیه بپردازد اما نه قصاص می شود و نه مجاز به قتل است در اینجا هم حد سرقت ساقط می شود ولی اذن سرقت ندارد. بطور کلی سرقت پدر از مال فرزند موجب ثبوت حد نیست؛ هر چند حاکم شرع او را تعزیر می کند. چنانچه مادر از مال فرزند دزدی کند، بنابر قول مشهور فقهای امامیه، حدّ بر او جاری می شود.

۳- اقوال مختلف فقها باب سرقت پدر از فرزند

در ماده ی ۲۶۸ بند ج قانونگذار به این مورد اشاره کرده است که سارق پدر یا جدپدری صاحب مال نباشد اگر سارق پدر باشد دست پدر قطع نمی شود این مسئله مورد اتفاق است و ادعای منقول نیز شده است. هم چنانکه به روایات نیز تمسک شده است.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

شیخ مفید فرموده اند: حکم قطع بر مردی که از مال فرزندش سرقت کند، جاری نمی شود. (مفید، ۱۴۳۳: ص ۸۰۳)

سرقت پدر از فرزند نه حد دارد و نه تعزیر مگر این که عناوین ثانویه ای در اینجا مطرح گردد. (پایگاه اطلاع رسانی ایت الله مکارم شیرازی)

در دسته ای از روایات پدر مطلقاً می تواند از مال فرزند کبیر خود بردارد. روایت نبوی (انت و مالک لایبک) (طوسی، ۱۳۹۰: ج ۳، ص ۴۸؛ حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۷، ص ۲۶۳)

در نگاه اول عموم ناشی از اطلاق سارق و سارقه شامل همه مرتکبین سرقت می شود و اصل ثبوت مجازات بر سارق است. اما اجماع فقهای امامیه با توجه به روایات، پدر و جدپدری را از این حکم مستثنی کرده اند. (طوسی، ۱۴۰۰: ص ۸۰۳؛ مفید، ۱۴۱۳: ص ۸۰۲)

علامه حلی: «دست پدر و جد پدری به خاطر سرقت از مال فرزند قطع نمی شود و نیز چنانکه کسی که مستحق نفقه است در صورت نیاز از کسی که نفقه بر او واجب است، سرقت کند، دست او قطع می شود و اگر در صورت عدم نیاز سرقت کند، دست او قطع می شود، مگر در صورت وجود شبهه که در این صورت نیز حکم قطع در خصوص او جاری نمیشود. (حلی، ۱۴۱۳: جلد ۳، ص ۵۵۸)

امام خمینی ره: (هفتم از شرایط اجرای حد سرقت آن است که سارق پدر مال باخته نباشد. بنابراین، پدر به خاطر سرقت از مال فرزندش قطع نمی شود.) (خمینی، بی تا، جلد ۲: ۲۵۶)

(صاحب جواهر): «هفتم از شرایط اجرای حد سرقت آن است که سارق پدر صاحب مال نباشد. در این حکم نظر مخالفی نیافتم بلکه اجماع به دو نوعش (محصل و منقول) بر آن است، مضافاً اینکه در صورتی که پدر فرزندش را به قتل برساند، در مقابل فرزندش قصاص نمیشود و همچنین قول پیامبر است که فرمود: "انت و مالک لایبک" (نجفی، ۱۳۶۳، جلد ۴۱: ۴۸۷ و ۴۸۸)

۴- اقوال مختلف فقها باب سرقت مادر از فرزند

برخلاف دیدگاه رایج در بین فقهای معاصر که اقوال موجود در مسئله را در دو دیدگاه (قول مشهور و قول مخالف) منحصراً کرده اند، از تتبع و مذاقه در آراء فقها چهار قول زیر استنباط می شود:

برخی از فقهای متقدم اصولاً متعرض مسئله نشده اند، مگر اینکه سکوت ایشان به معنای موافقت با نظر مشهور تلقی شود، که در این صورت نیز آراء ایشان داخل در قسم دوم خواهد بود. دیدگاه مخالف که مادر را نیز همانند پدر از استثناسدگان حکم مزبور دانسته اند. دیدگاه مشهور که بر حسب عمومات و اطلاقات قرآنی و روایی، مادر را داخل در عموم ادله ی وجوب اجرای حد قطع به شمار آورده اند. کسانی که در حکم مسئله توقف و تنها به بیان دیدگاه های موجود در مسئله اکتفا کرده اند. در بین برخی از فقهای این گروه تمایل به قول مخالف دیده می شود. از تتبع و مذاقه در آثار برخی از فقهای متقدم چنین به دست می آید که ایشان اصولاً متعرض مسئله نشده و نظری ابراز نداشته اند؛ همچنانکه شیخ مفید در مقنعه به بیان حکم مسئله در صورت سرقت پدر از فرزند و فرزند از پدر اکتفا کرده است، که قول وی در این زمینه مطابق با نظر قاطبه ی فقهای امامیه است، اما حکم سرقت مادر از فرزند را بیان نکرده است. "در سرقت شخص از مال فرزندش، دست وی قطع نمی شود، اما در صورت سرقت فرزند از مال پدر خویش، دست وی قطع میشود" (مفید ۱۴۱۳: ۸۰۳)



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر



ابن جنید و ابن ابی عقیل در مجموعه فتاوایشان و شیخ صدوق در المقتنع تنها به بیان احکام کلی سرقت مانند حد نصاب آن و حکم آن در مراتب و دفعات گوناگون و گاهی بیان مطالب پراکنده‌های پیرامون سرقت بسنده کرده اند. (ابن جنید ۱۴۱۶: ۳۴۸؛ صدوق ۱۴۲۵: ۴۴۴؛ ابن ابی عقیل: ۱۶۸)

۵- ادله ی مختلف باب سرقت مادر از فرزند

۱) عمومیت و اطلاق ادله حد سرقت درباره مادر: بسیاری به این دلیل استناد کرده اند (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۴۴۹؛ جبلی عاملی، ۱۴۱۰، ج ۹، ص ۲۳۵؛ همو، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص ۴۸۷؛ اردبیلی نجفی، ۱۴۰۳، ج ۱۳، ص ۲۲۷؛ حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۵۳۲_۴۸۱)؛ البته محقق خوبی به جای عمومیت ادله به اطلاق ادله و عدم وجود قیدی در رابطه با مادر استناد کرده است (موسوی خوبی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۳۵۱). همچنین صاحب جواهر نیز در یک جا برای عدم استثنای مادر به اطلاق ادله حکم سرقت استناد کرده است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱، ص ۴۸۷ و ۴۸۸). لازم به ذکر است که ارائه این دلیل و تکیه بر آن به عنوان مهمترین و محکمترین دلیل نزد ایشان مبتنی بر دو قاعده مهم در استنباط حکم است و آن این که: خروج از اصل و حکم اولیه در مسأله همواره محتاج علت است؛ و در اینجا (اصل و حکم اولیه در مجازات سرقت حدی) اجرای حد سرقت است. این استدلال قابل نقد است؛ زیرا این اصل اولیه در مورد حکم سرقت زمانی جاری می شود که بر شخص عنوان سارق صدق کند و زمانی که ما در صدق عنوان موضوع حکم در مورد مادر شک داریم، پذیرش اجرای حکم اولیه در مجازات سرقت در باره او به معنای تمسک به عام در شبهه مصداقیه خواهد بود. بنابراین اصل و حکم اولیه در اینجا "اصل عدم مجازات" است و در امر خلاف اصل باید به قدر متیقن بسنده کرد (اصل عدم مجازات)؛ یعنی اجرای مجازات سرقت تنها باید در مورد افرادی اجرا شود که در دایره قدر متیقن قرار میگیرند و تمام شروط و قیود موضوع را دارند و یقیناً عنوان سارق بر آنها صدق میکند. از میان متأخران نیز برخی به درستی به این نکته ظریف در تعیین حکم مادر اشاره کرده اند. بنابراین اولاً: تمسک به عمومیت آیات و روایات، در خصوص مادر، در حقیقت تمسک به عموم عام در شبهات مصداقیه خود عام است و ثانیاً: در همین مسأله، آن گونه که مشهود است، این دسته از فقها با توسعه دایره قدر متیقن و با تمسک به دلایل عرفی در هنگام خروج از عام به قدر متیقن نیز اکتفا نکرده اند و جد پدری را نیز در حکم معافیت به پدر ملحق کرده اند؛ درحالی که این دسته از دلایل و استحضانات در مورد مادر به گونه قویتری وجود دارد.

۲) عدم وجود شبهه در مورد مادر به خلاف پدر: ابن ادریس به قاعده «تدراء الحدود بالشبهات» استناد کرده، میفرماید: "در مورد اجرای حد درباره پدر شبهه وجود دارد؛ اما در مورد مادر شبهه ای موجود نیست" (حلی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۴۸۶)

در مناقشه به این دلیل نیز باید گفت در خروج عنوان پدر از موضوع حکم سرقت با توجه به صریح روایات و وجود ادله اجتهادی در موضوع و نه وجود شبهه، حکم مسأله کاملاً مشخص است؛ اما در مورد حکم مادر که گفته‌اند هیچ شبهه ای در آن وجود ندارد، باید گفت اگر فقها و محققان هیچ شبهه و احتمال خلافی را در مسأله نمیدانستند، این تعداد اقوال و اختلاف نظر در موضوع پیش نمی آمد.

۳) اجماع: برخی در میان ادله خود از اجماع نیز نام برده اند (اردبیلی نجفی، ۱۴۰۳، ج ۱۳، ص ۲۲۷) یا ادعای عدم وجود قول خلاف در مسأله کرده اند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱، ص ۴۸۷ و ۴۸۸) که با توجه به وجود سایر اقوال، یقیناً این اجماع محقق نیست و قابل استناد نمی باشد.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر



۶- حکم مادر ملحق به حکم پدر

برخی از علمای متأخر حکم مادر را ملحق به حکم پدر می دانند (منتظری، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۵۳۸). در میان فقهای متقدم نیز ابوصلاح حلبی قائل به قطع نشدن دست مادر به سبب سرقت از مال فرزند شده است. وی در الکافی فی الفقه پس از ذکر شرایط سرقت موجب حد هر دوی والدین را استثنا کرده است (حلبی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۴۱۱). علامه حلی نیز اگرچه در کتابهای مختلف خود از جمله ارشاد الازدهان، قواعد الاحکام و تحریر الاحکام مطابق نظر مشهور پدر را از استثناسدگان حکم مذکور دانسته و عمومات ادله را در مورد مادر جاری دانسته است (حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۲۸؛ همو، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۵۵۸، ج ۵، ص ۳۵۳)؛ لیکن در مختلف الشیعه قول حلبی را نقل کرده، سپس بیان می دارد: "و قول ابی الصلاح لا باس به لاینها احد الابوین فیسقط القطع عنها کما یسقط عن الاب لاشتراکهما فی وجوب الاعظام" (حلی، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۲۴۵)

با توجه به این که تاریخ تألیف مختلف الشیعه متأخر از کتب دیگر علامه است که در آنها حکم مسأله بیان شده است، میتوان فتوای علامه را در این کتاب نظر نهایی ایشان دانست و چنین نتیجه گرفت که ایشان در اواخر عمر از رأی نخستین خود عدول کرده است. همچنین از میان متأخران مرحوم منتظری در این باره چنین مینگارد: «احوط الحاق مادر است به پدر؛ بلکه از مذاق شرع استفاده میشود که اهتمام به مادر بیش از پدر است. همچنین ممکن است استدلال شود به حدیث "تدرءوا الحدود بالشبهات" (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۴۷؛ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۷۴) با اندک شبه ای اجرای حدود را متوقف کنید. (منتظری، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۵۳۸)

۷- نقد و بررسی ادله ی اجرای حد سرقت در خصوص مادر

الف) عموم و اطلاق آیه ی حد سرقت

چنانکه گفته شد گروهی از فقها در اجرای مجازات "قطع دست" در مورد مادر، به عموم آیه ی شریفه ی «السارق و السارقه فاقطعوا یدیَهُمَا» تمسک کرده اند. اینان، بر این اعتقادند که براساس قواعد مسلم و پذیرفته شده در علم اصول، عام تمام افراد خود را در بر می گیرد و در هنگام خروج از آن، باید به قدر متیقن اکتفا کرد. به طور قطع و مسلم، پدر از تحت شمول عام خارج شده است؛ ولی در مورد مادر، ورود مخصّص را احراز نکرده ایم. بنابراین همچنان در تحت عموم عام آیه ی حد سرقت باقی می ماند. اما در این زمینه ذکر چند نکته حایز اهمیت است که: اولاً، تمسک به عموم آیه ی حد سرقت در خصوص مادر، در حقیقت تمسک به عموم عام در شبهات مصداقیه ی خود عام است. به بیان دیگر، در علم اصول، در مواردی که شک داریم آیا مورد از مصادیق عام است یا خیر، نمیتوانیم با تمسک به عموم عام، مورد مشکوک را همچنان در تحت عموم عام نگهداریم. (مظفر، ۱۹۶۶، ج ۱؛ ۱۵۰) بنابراین از آنجا که با توجه به دلایل موجود در باقی ماندن مادر در تحت عموم عام، جای تردید است، نمی توان در اثبات حکم قطع ید مادری که اموال فرزندش را بریاید، به عموم آیه ی شریفه ی حد سرقت تمسک کرد. ثانیاً، در همین مسئله، آنگونه که مشهود است این دسته از فقها رها توسعه ی دایره قدر متیقن و با تمسک به دلایل عرفی و استحسانانی در هنگام خروج از عام، به قدر متیقن نیز اکتفا نکرده اند و «جد پدری» را اگر از اموال نوه اش سرقت کند به پدر ملحق کرده اند و حکم عدم قطع ید را از پدر به جد پدری تسری داده اند؛ در حالی که این دسته از دلایل و استحسانا، در مورد مادر به گونه قوی تری وجود دارد.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ب) شهرت

از جمله دلایلی که بر اثبات مجازات (قطع ید) در خصوص مادر اقامه شده، شهرت است. در این زمینه باید گفت، چنانکه در علم اصول تبیین شده است، شهر فتوائیه از آنجا که از ظنون خاصه نیست، نباید در این مقام حجت باشد، بلکه بنا بر آنچه که در اخبار موسوم به اخبار علاجیه (خذ ما اشتهر بین اصحابک) به آن اشاره شده است، شهرت روئیه معتبر است. بنابراین، باید شهرت فتوائیه ی موجود در مقام را با شرع مقدس و ادله ی خاص آن مطابقت داد. در اینصورت اگر مطابق شرع بود، تنها به عنوان مؤید میتوان به (شهرت) استناد کرد، در غیر اینصورت، حجیتی نخواهد داشت. بنابراین شهرت فتوائیه ی موجود در مقام، تحت عنوان «ظن مطلق» داخل میشود که عدم حجیت آن واضح و روشن است. (ان الظن لا یغنی من الحق شیئاً) (یونس: ۳۶)

ج) اجماع

وجود اجماع به دو قسمش، از دلایل دیگری است که در این مقام به آن استناد کرده اند. اجماع در علم اصول، در صورتی که کاشف از قول معصوم (ع) باشد، حجت است و بدون آن ارزش و حجیتی ندارد. ذکر این نکته ضروری به نظر میرسد که چنین اجماعی نادر است. از سویی اجماع منقول نیز از آنجا که در ظن مطلق داخل می شود، حجت نیست. از طرف دیگر، بسیاری از اجماعات ادعایی، از نوع اجماع مدرکی (اتفاق و اتحاد نظر فقها بر یک مدرک شرعی) و فاقد ارزش و حجیت شرعی هستند و در اینگونه موارد باید مستقیماً به مدرک و روایت موجود در مقام مراجعه کرد. شایان ذکر است، بی تردید اجماع موجود در مقام، اجماع مدرکی محسوب می شود و در نتیجه نمیتوان به آن استناد کرد.

د) روایات

چنانکه ملاحظه شد، دلایلی که تاکنون اقامه شدند، وافی و کافی به مقصود نیست و در نتیجه نمیتوان به آنها در مقام اثبات مجازات قطع ید برای مادری که از اموال فرزند خود سرقت کند، استناد کرد. در این میان تنها دلیل دیگری که باقی می ماند، روایتها و نصوصی است که در این مورد مورد استناد فقها قرار گرفته اند که فراز اصلی آن را حدیث شریف نبوی «انت و مالک لایبک» تشکیل می دهد. در اینجا به بررسی برخی از روایاتی میپردازیم که با این مضمون وارد شده اند.

اول) روایت ابن سنان: "...عن ابن سنان قال: سألته یعنی أبا عبدالله علیه السلام ماذا یحل للوالد من مال ولده؟ قال: أمّا إذا انفق علیه ولده بأحسن النفقه فلیس له أن يأخذ من ماله شیئاً..." (جرعاملی، بی تا، ج ۱۲: ۱۹۵). موارد مورد اشاره در این روایت، عبارتند از: (۱) در این روایت کلمه ی «والد» و «ولد» به کار رفته است که اولی شامل پدر مادر و دومی شامل دختر و پسر می شود. (۲) چنانکه در بیانات امام آمده است، باید بین والدی که واجب النفقه است با والدی که واجب النفقه نیست، تفاوت قائل شد. بنابراین، بجاست که فروض و صورت های مختلف مسئله و حکم هر یک بررسی شود: الف) اگر والد واجب النفقه نباشد و به مال فرزندش نیاز نداشته باشد: همانند دو روایت قبلی، در صورتی که والد، واجب النفقه



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر



نباشد و به اموال فرزندش نیاز نداشته باشد، مجاز نیست که از اموال فرزندش بردارد. ب) والد واجب النفقه باشد و به مال فرزندش نیاز داشته باشد. این صورت نیز دو وجه دارد: یک) فرزند نفقه را تمام و کمال یا به تعبیر امام "انفقه علیه بأحسهن النفقه" پرداخت می کند. حکم این وجه از مفهوم پاسخ امام به دست می آید و آن عدم جواز اخذ مال فرزند از سوی والد است. دو) فرزند به طور کلی نفقه ای پرداخت نمی کند یا پرداخت نفقه به تمام و کمال نیست. حکم این وجه به طور مستقیم از این روایت استخراج می شود و آن جواز برداشت از اموال فرزند توسط والد است.

دوم) روایت ابو ابراهیم: "عن عده من اصحابنا، عن سهل بن زیاد... عن ابی ابراهیم علیه السهلام قال: سألته عن الرجل يأكل من مال ولده؟ قال لا، الا ان يضطرّ اليه فيأكل منه بالمعروف ولا يصل للولد أن يأخذ من مال والده شيئاً الا باذن والده. و رواه الحمیری فی قرب الاسناد عن عبدالله بن الحسن، عن جده علی بن جعفر الا انه قال: لا الا باذنه او يضطرّ فيأكل بالمعروف او يستقرض منه حتى يعطيه اذا ايسر" آنچه که در این روایت نیز به آن اشاره شده، آن است که: ۱. پدر در برداشت از اموال فرزندش به نحو مطلق مجاز نیست؛ بلکه تابع شرایطی همچون لزوم اخذ اجازه، وجود اضطرار یا استقراض و برداشت به اندازه است؛ ۲. پدر پس از توانگری موظف به راز پرداخت اموالی خواهد بود که از فرزند برداشته است. شایان ذکر خواهد بود که لزوم راز پرداخت اموال برداشته شده، برای اولین بار در این روایت مورد اشاره و حکم قرار گرفته است.

سوم) روایات محمد بن مسلم: "محمد بن یعقوب... عن محمد بن مسلم عن ابی عبدالله علیه السهلام قال: «سألته عن رجل لارینه مال فيحتاج الأب اليه؛ قال: يأكل منه، فأما الام فلا تأكل منه إلا قرضاً علی نفسها" (حرعاملی، بی تا، ج ۱۲: ۱۹۶)

۱) در این روایت برداشت از اموال فرزند توسط پدر، مشروط به نیازمندی و به اندازه ی نیاز است؛ ۲) حکم مادر در دو صورت وجود زوج یا نبود او امکان بررسی دارد:

الف) اگر زوج باشد، از آنجا که نفقه ی زن بر عهده ی شوهرش است، مادر مجوزی برای اخذ از اموال فرزندش ندارد و تنها می تواند به عنوان قرض از آن بردارد؛

ب) اگر زوج در قید حیات نباشد، به دلیل اینکه تأمین نفقه ی مادر نیازمند به عهده ی فرزندش است، برداشت از اموال فرزند برای مادر، در صورت نیاز جایز خواهد بود. گفتنی است مرحوم حر عاملی بعد از ذکر روایت فوق می نویسد: حکم مادر محمول بر وجود همسرش می باشد که در این صورت نفقه بر همسر واجب می باشد نه بر فرزندش.

۸- سرقت فرزندان از والدین

در بسیاری از موضوعات قانون مجازات اسلامی به طوری سکوت شده است تا بر اساس نظر فقها حکم صادر شود. البته به طور کلی فقها اتفاق نظر دارند که دزدی از والدین با دزدی از سایر افراد تفاوتی ندارد. البته اگر فرزند ثابت کند که پدر نفقه پرداخت نمی کرده است و فرزند واجد شرایط دریافت نفقه بوده است، به اندازه نفقه مال سرقتی به فرزند بخشیده می شود. البته به طور کلی سرقت از محرمات در دین اسلام بوده و مجازاتی برای فرزند اجرا می شود. در صورتی که پدر نفقه پرداخت می کرده است، حکم دزدی از وی مانند سایر دزدی ها بوده و تفاوتی میان آن از نظر حاکم شرع و قانون قائل نشده و اگر سرقت از نوع حد باشد، باید حد اجرا شود و در صورتی که تعزیری باشد، به حبس محکوم خواهد شد. دزدی از والدین حکم دزدی از سایر افراد را دارد و جایز نیست. پس باید اموال دزدیده شده را به پدر و مادر برگرداند.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر



پاسخ مراجع عظام تقلید نسبت به این سؤال، چنین است:

حضرت آیت الله العظمی خامنه ای (مد ظله العالی):

جایز نیست و لازم است اموال دزدیده شده به پدر و مادر برگردانده شود.

حضرت آیت الله العظمی سیستانی (مد ظله العالی):

حرام است و باید مبالغ دزدی شده را پس دهد.

حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مد ظله العالی):

مثل سایر دزدی ها است و جایز نیست.

حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی (مد ظله العالی):

جایز نیست.

۹- سرقت والدین از فرزندان در دیدگاه فقه عامه

فقههای مذاهب چهارگانه اهل سنت (حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی) بر این عقیده اتفاق نظر دارند که دستان پدر و مادر، به دلیل سرقت از اموال فرزندشان قطع نمی شود. ولی در مورد جد، اختلاف نظر وجود دارد. گرچه اکثر کتب آنها از هرگونه استدلالی خالی است، ولی برخی از آنان، در کتب خویش به ادله ای استناد کرده اند که اساس آن را روایات وارده از پیامبر تشکیل می دهد.

دیدگاه فقه شافعی

محمد بن ادریس شافعی، رئیس مذهب شافعی، در این خصوص چنین گفته اند: اگر شخصی از اموال فرزند یا فرزند فرزندش چیزی را برآید، دستش قطع نمی شود. (الشافعی، ۱۳۹۳: جلد ۶، ص ۱۵۱)

طبق نظر شافعی دستان پدر و مادر و جد پدری به جرم سرقت از فرزندشان قطع نمی شود، دلیل ایشان بر این رأی وجود شبهه حکمی یا موضوعیه در سارق نسبت به مال مسروقه و استناد به قاعده درأ می باشد. (المارودی، بی تا: جلد ۱، ص ۲۸۱)

فقههای شافعی اجداد را نیز به والدین ملحق کرده اند.

دیدگاه فقه حنفی

ابوبکر محمد بن احمد السرخسی یکی از فقهای مشهور حنفی، دو دلیل بر عدم اجرای مجازات قطب در مورد پدری که از اموال فرزندش سرقت کرده باشد، ذکر می کند: اول، روایات نبوی "انت و مالک لابیك"؛ دوم، پدر معمولاً بدون اذن داخل منزل فرزندش می شود و خانه ی فرزند برای پدر حرز محسوب نمی شود. (السرخسی، بی تا، ج ۹: ۱۵۱)

بررسی کتب فقهای حنفی نشان می دهد که بنها بر مذهب حنفی، وجود هرگونه قرابت چه نسبی و چه سببی مانع از اجرای حکم قطع می شود.

علاءالدین الکاسانی یکی دیگر از فقها حنفی نیز در این رابطه می نویسد: اگر کسی از فردی که با او رابطه ی محرمیت دارد سرقت کند، چه بین آنها نسبت ولادت باشد یا نباشد، حکم قطع درمورد او جاری نمی شود. زیرا اولاً: هرکدام از این افراد می تواند بدون اذن وارد خانه ی دیگری شود و در نتیجه معنای حرز از بین می رود و ثانیاً: اگر به خاطر سرقت حکم قطع جاری شود، در این صورت به قطع رحم می انجامد و از آنجا که قطع رحم حرام است، در نتیجه هر فعلی که به حرام بینجامد نیز حرام است؛ پس در این مورد قطع دستان خویشاوندان حرام است. (الکاسانی، ۱۹۸۲، ج ۷: ۷۵)

دیدگاه فقه مالکی

۱) مفسر و فقیه مالکی، ابوبکر محمد بن عبدالله معروف به ابن عربی در ذیل ایه ی ۳۸ سوره ی مائده به موضوع سرقت پدر از اموال فرزندش اشاره می کند و می نویسد: "دستان پدر بخاطر سرقت از اموال فرزندش قطع نمی شود". ادله ای که این فقیه ارائه می کند، عبارتند از: الف) روایتی از پیامبر اکرم(ص) که بر اساس آن پاکیزه ترین چیزی که شخص میتواند تناول



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

کند، از کسب و کارش است و در این میان فرزند و آنچه که از کسب و کار او حاصل میشود، از کسب پدر محسوب میشود و در نتیجه برداشت پدر از اموال فرزند توسط پدر مباح است؛

ب) گرچه پدر به صورت پنهانی و در قالب سرقت به اخذ مال از فرزندش اقدام کرده است، ولی ابوت و استیلا و سلطنتی که خداوند از باب ابوت برای پدر قرار داده است، شبهه ی مالکیت پدید می آید و در صورت وجود شبهه، حدود برداشته می شود. (ابن عربی، ۲۰۰۱، ج ۲: ۱۰۷)

۲) ابو عبدالله محمد بن احمد بن احمد الانصار معروف به قرطبی مفسر و فقیه دیگر این مذهب در کتاب الجامع لاحکام القرآن و در ذیل آیه ی سرقت می نویسد: "وظاهر الآیه العموم فی کل سارق و لیس کذالک؛ لقوله علیه السلام: "لا تقطع ید السارق الا فی ربع دینار فصاعدا" "فبین أنه أراد بقوله بعض السراق دون بعض" چنانکه ملاحظه می شود از نظر این مفسر مذهب مالکی، آیه ی شریفه ی سرقت با ورود روایاتی از پیامبر اکرم (ص) از عمومیت افتاده و به همین دلیل برخی از موارد از تحت عموم آن خارج شده و در نتیجه حد سرقت جاری نمی شود. از جمله ی این موارد سرقت والدین از اموال فرزندشان است که از مجازات قطع معاف هستند.

دیدگاه فقه حنبلی

فقه های حنبلی در حکم سرقت از اموال فرزندان را فقهای سایر مذاهب اهل سنت هم نظر هستند و به همان دلایل بر رأی و نظر خود استناد میکنند. در اینجا به نظر یکی از علمای این مذهب اشاره می شود: عبدالله بن احمد ابن قدامه به دو دلیل به شرح زیر استناد می کند: الف) دو روایت از پیامبر اکرم: یک) «أنت و مالک لأبیک»؛ دو) «إنّ أطیب ما أکل الرجل من کسبه وإن ولده من کسبه»؛ بر این اساس جایز نیست که دست انسانی به خاطر گرفتن چیزی که پیامبر ره آن امر کرده است، قطع شود.

ب) حدود به واسطه ی وجود شبهه برداشته می شود و بزرگترین شبهه آن است که شخص از مالی که شرع برای او قرار داده است و به برداشتن و خوردن آن دستور داده است، بردارد. فلذا در این صورت حکم قطع جاری نمی شود. (ابن قدامه، بی تا، ج ۱۰: ۲۸۴)

۲) منصور بن یونس بن ادریس یکی دیگر از فقهای حنبلی ضمن پذیرش قول بقیه ی فقهای مذاهب اهل سنت دلیل متفاوتی ذکر می کند و می نویسد وجود قرابت و نسبت بین والدین و فرزندان مانع از پذیرش شهادت آنان به نفع یکدیگر می شود و در نتیجه به علت سرقت، مجازات قطع در مورد آنان جاری نمی شود. همینطور برای عدم اجرای مجازات قطع در مورد فرزند که از اموال والدینش سرقت کند، اینگونه استدلال میکند که از آنجا که نفقه ی فرزند در اموال پدرش به خاطر حفظ فرزند بر او واجب است، در نتیجه برای پدر جایز نیست که برای حفظ مالش موجب تلف فرزندش شود. (منصور بن یونس، ۱۴۰۲، ج ۶: ۱۲۱)

۱۰- جمع بندی دیدگاه های فقهای عامه

در یک نگاه کلی میتوان دیدگاه فقهای مذاهب اهل سنت در زمینه ی سرقت والدین از فرزندان را چنین جمع بندی کرد: الف) نظر مشهور فقهای همه ی مذاهب آن است که دستان پدر و مادر به خاطر سرقت از اموال فرزندشان قطع نمی شود؛ البته قول شاذ و نادری نیز از یکی از فقهای آنان نقل شده است که حکم سرقت حتی در مورد پدر و مادر نیز جاری می شود. ب) فقهای شافعی اجداد را نیز به والدین ملحق کرده اند و فقهای حنفی وجود هر نوع قرابت و محرمیت را مانع اجرای حکم سرقت می دانند.

ج) اهم استدلالهای ارائه شده توسط فقهای مذاهب چهارگانه عبارتند از:

۱) روایات نبوی

۲) حرز نبودن منزل فرزند برای والدین



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

۳) اجرای حد سرقت موجب قطع رحم می شود که بدون تردید حرام است.

۴) وجود شبهه که موجب عدم اجرای حدود می شود.

۵) وجود قرابت که مانع از پذیرش شهادت آنان به نفع یکدیگر می شود.

۱۱- سرقت از اموال فرزند توسط پدر از دیدگاه فقهای امامیه

از قواعد مسلم در نزد فقهای امامیه آن است که چنانکه سارق، پدر صاحب مال باشد و سرقت واجدالشرایط و مستوجب حد باشد، کیفر «قطع ید» در حق او اجرا نمی شود. در این مسئله بین فقهای امامیه اتفاق نظر وجود دارد و همگان یکی از شرایط سرقت حدی را آن دانسته اند که «سارق پدر صاحب مال نباشد.» در اینجا اقوال برخی از فقها ذکر می شود:

۱) شیخ مفید: «حکم قطع بر مردی که از مال فرزندش سرقت کند، جاری نمی شود.» (مفید، ۱۴۱۳: ۸۰۳)

۲) شیخ طوسی: «دست مرد در صورتی که از اموال فرزندش سرقت کند، قطع نمیشود.» (طوسی، ۱۴۰۰: ۷۱۵)

۳) علامه حلی: «دست پدر و جد به خاطر سرقت از مال فرزند قطع نمی شود و نیز چنانکه کسی که مستحق نفقه است در صورت نیاز از کسی که نفقه بر او واجب است، سرقت کند، دست او قطع نمی شود و اگر در صورت عدم نیاز سرقت کند، دست او قطع می شود، مگر در صورت وجود شبهه که در این صورت نیز حکم قطع در خصوص او جاری نمی شود.» (حلی، ۱۴۱۳، ج ۳؛ ۵۵۸)

۴) محمد حسن نجفی (صاحب جواهر): «هفتم از شرایط اجرای حد سرقت آن است که سارق پدر صاحب مال نباشد. در این حکم نظر مخالفی نیافتیم بلکه اجماع به دو نوعش (محصل و منقول) بر آن است، مضافاً اینکه در صورتی که پدر فرزندش را به قتل رساند، در مقابل فرزندش قصاص نمی شود و همچنین قول پیهامبر (ص) است که فرمود: «انت و مالک لاریک.» (نجفی، ۱۳۶۳، ج ۴۱: ۴۸۷ و ۴۸۸)

۵) امام خمینی: «هفتم از شرایط اجرای حد سرقت آن است که سارق پدر مال باخته نباشد. بنابراین، پدر به خاطر سرقت از مال فرزندش قطع نمی شود.» (خمینی، بی تا، ج ۲: ۲۵۶)

چنانکه ملاحظه می شود فقهای مذکور و نیز سایر فقهای امامیه، در این حکم اتفاق نظر دارند که اگر پدر از اموال فرزندش سرقت کند و سرقت واجد شرایط اجرای کیفر حد سرقت و قطع دست باشد، این حکم در خصوص پدر جاری نمی شود.

۱۲- ادله فقهای امامیه بر عدم اجرای کیفر قطع ید در سرقت پدر از فرزند

۱) روایات

فقهای امامیه به روایت نبوی «انت و مالک لاییک» استناد کرده اند. این روایت در پاسخ به مردی است که از پدرش به خاطر تصرف در اموالش که از طریق ارث مادرش به دست آورده بود، شکایت کرده بود. این مرد در حالی که پدرش را پیش انداخته بود، خدمت پیامبر اسلام (ص) رسید و عرض کرد: یا رسول الله این پدرم است که در مورد میراثم از مادرم، به من ظلم کرده است. پس از آن پدرش عرض کرد که برای ما یحتاج و نفقه فرزند و خودش از آن استفاده کرده است. در این حال پیامبر فرمود: «تو و مالت به پدرت تعلق دارد.» (صدوق، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۹۶؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵، ص ۱۳۶؛ شیبانی، ۱۴۲۱: ج ۱۱، ص ۳؛ الشافعی، ۱۴۲۵: ج ۳، ص ۸۳)

۲) اجماع

دلیل دیگر فتوای فقها در خصوص عدم اجرای حد قطع ید بر پدر اجماع است. شیخ طوسی در خلاف می نویسد: در این حکم اختلافی نیست مگر داود ظاهری، پیشوای مذهب ظاهری که با این حکم مخالفت کرده است. اما جمیع فقهای عامه گفته اند: حد قطع بر پدر جاری نمی شود. دلیل ایشان بر این حکم باقی بودن آیه و روایت بر عموم خود است. (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۵،



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ص ۴۴۸) هم چنین مرحوم سبزواری به رای شیخ طوسی اشاره کرده اند. (سبزواری، ۱۴۱۳: ج ۱، ص ۲۷ و ۲۸) صاحب جواهر می گوید: در این حکم نظر مخالفی نیافتیم، بلکه اجماع به دو نوع آن بر آن است. (نجفی، ۱۳۶۳: ج ۴۱، ص ۴۸۷ و ۴۸۸) شهرت (۳)

فقههای امامیه معتقدند علاوه بر ادله ای که به آنها اشاره شد شهرت عظیمی درباره حکم مذکور موجود است و مشهور بین فقههای امامیه این است که شهرت روایی درباره حکم سرقت پدر از فرزند وجود دارد.

۴) قیاس

برخی از فقها با تمسک به قیاس اولویت و قصاص نشدن پدر در قتل عمد به خاطر کشتن فرزند، پدر را از حد سرقت معاف می دانند. قیاس سرقت از اموال فرزند به قتل فرزند (نجفی، ۱۳۶۳: ج ۴۱، ص ۴۸۷ و ۴۸۸) و قیاس سرقت از اموال فرزند با قذف فرزند توسط پدر (فاضل لنکرانی، ۱۴۰۶: ص ۴۹۸) حسنه محمد بن مسلم: قال (ع) سئلت ابا جعفر (ع) "عن رجل قذف ابنه با لزننا" سوال این است که پدر فرزند خودش را قذف کرده و نسبت زنا به فرزند خودش داده است. اگر کسی شخص دیگری را قذف کند و نسبت زنا دهد حد می خورد (هشتاد ضربه شلاق) آیا پدری که فرزند خودش را قذف کرده حد می خورد و پسر می تواند برای پدرش تقاضای حد کند؟ قال: امام در جواب فرمود: "لوقته ما قتل به" پدر اگر فرزندش را کشته بود قصاص نمی شد آن وقت چه گونه برای قذف فرزند پدر را شلاق بزنند؟ "وان قذفه لم یجلد له" بنابراین اگر قذفش هم بکند حد تازیانه بر پدر جاری نمی شود. درست است که عنوان قطع ید در این روایت نیست بلکه روایت در مورد قصاص وارد شده اما بی مناسبت نیست. امام خمینی (ره) در این باره می فرماید: هفتم از شرایط اجرای حد سرقت آن است که سارق پدر مال باخته نباشد. بنابراین دست پدر به خاطر سرقت از مال فرزندش قطع نمی شود. (خمینی، ۱۴۳۲: ج ۲، ص ۲۵۶)

اولا: این الویت باطل است به سبب اینکه قصاص از هاق نفس است، اما سرقت قطع ید پس نمی توان به سبب عفو از مجازات شدید، مجازات خفیف را نیز منتفی دانست. پس در اینجا اولییتی وجود ندارد.

ثانیا: عدم جواز قصاص پدر مستلزم عدم جواز اجرای حد بر پدر نیست و این قیاس، قیاس مع الفارق است زیرا موضوع قتل نفس و قصاص حق الناس است. اما موضوع سرقت حق الله است.

ثالثا: اگر دلیل قیاس اولویت تمام باشد باید زنا با محارم نیز که بر محور خویشاوندی استوار است، حد منتفی گردد.

۱۳- نتیجه گیری

اصل کلی در مورد مجازات سرقت، شمول آن نسبت به همه ی مرتکبین می باشد. لذا فقههای امامیه و همچنین فقههای اهل سنت با توجه به روایات و اجماعی که در مورد موضوع وجود دارد پدر صاحب مال را از این مجازات استثناء کرده اند. البته باید گفت فقههای عامه مادر را مانند پدر از مجازات حد مستثنی دانسته اند. و اما مشهور فقههای امامیه مادر را از استثناء حکم مزبور ندانسته، و مطابق با ادله ی مبنی بر اجرای مجازات، سرقت را شامل وی دانسته اند؛ لیکن بررسی و واکاوی ادله ی این باب نشان می دهد که احتمال و امکان طرح استثنای مادر نیز از مجازات سرقت وجود دارد. همین طور در رابطه با سرقت فرزندان از والدین فقها بطور کلی اتفاق نظر داشته و آن را مانند دزدی از سایر افراد و موجب حد می دانند. باید یادآور شد که به طور یقین مسئله ی «سرقت مادر از اموال فرزند» از مصادیق بارز و روشن قاعده ی "الحدود تُدرأ بالشبهات" و بر اساس آن



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر



لازم است از اجرای کیفر حد سرقت در مورد مادری که از اموال فرزندش برداشته است، خودداری شود و تجدیدنظری در قانون صورت بگیرد.

مراجع

- ۱) قرآن مجید
- ۲) ابن جنید اسکافی، محمد بن احمد، مجموعه فتاوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، (۱۴۱۶ق) ابن عربی، ابوبکر، محمد بن عبدالله، احکام القرآن لابن العربی، لبنان، دارالفکر للطباعة و النشر، (۲۰۰۱م)
- ۳) ابن عربی، ابوبکر، محمد بن عبدالله، احکام القرآن لابن العربی، لبنان، دارالفکر للطباعة و النشر، (۲۰۰۱م)
- ۴) ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی فی فقه الامام احمد بن حنبل شیبانی، بیروت، دارالکتب العربی (بی تا)
- ۵) اردبیلی نجفی، احمد بن محمد، مجمع الفائده و البرهان (۱۴۰۳هـ)، قم، دفتر انتشارات اسلامی
- ۶) حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه (۱۱۴۳هـ)، قم، آل البيت
- ۷) حلی، ع.، (۱۴۱۳هـ)، مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، جلد ۹، دفتر انتشارات اسلامی، قم
- ۸) الخویی، ابوالقاسم موسوی، مبانی تکلمه المنهاج، قم، مؤسسه احیاء آثار خویی، (۱۴۲۲ق)
- ۹) السبزواری، سید عبد الاعلی، مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام، قم، مؤسسه الناشر، (۱۴۱۳ق)
- ۱۰) السرخسی، شمس الدین ابوبکر محمد بن ابی سهل، المبسوط، بیروت، دارالمعرفه، (۱۴۰۶ق)
- ۱۱) سرخوش جواد، سالمی رویندزق فرشته، حکم سرقت از فرزند در مذاهب خمس، (۱۳۹۶)
- ۱۲) شیبانی، أحمد بن محمد، مسند احمد (۱۴۲۱هـ)، بیروت، مؤسسه الرساله
- ۱۳) الشیخ الصدوق، محمد بن علی بن بابویه، عیون اخبار الرضا، تهران، نشر جهان (۱۳۷۸ش)
- ۱۴) الشیخ الطوسی، ابوجعفر، محمد بن الحسن، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت، دارالکتب العربی، (۱۴۰۰ق)
- ۱۵) فاضل لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله (۱۴۰۶هـ)، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار
- ۱۶) قانون مجازات اسلامی
- ۱۷) قدرتی فاطمه، عظیم پناه مجتبی، تاملی فقهی در حکم سرقت مادر از اموال فرزند، (۱۳۹۶)
- ۱۸) الکاسانی، علاء الدین، بدایع الصنایع فی ترتیب الشرایع، بیروت، دارالکتب العربی، (۱۹۸۲م)



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر



- (۱۹) کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (۱۴۰۷هـ)، تهران، دار الکتب الإسلامیة
- (۲۰) مظفر، محمد رضا، اصول الفقه (۱۳۹۷هـ)، تهران، آگاه
- (۲۱) مفید، محمد بن النعمان، المقنعه فی الاصول و الفروع (۱۴۱۳هـ)، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفیدس
- (۲۲) منتظری، حسین، رساله استفتائات، قم، ارغوان دانش، (۱۳۷۳ش)
- (۲۳) موسوی خویی، ابوالقاسم، مبانی تکمله المنهاج (۱۴۲۲هـ)، قم، مؤسسه احیاء آثار خویی
- (۲۴) نادری علی، غلامی عبدالله، بررسی تطبیقی سرقت حدی از دیدگاه مذاهب پنجگانه و تطبیق آن با قانون مجازات اسلامی ۹۲، (۱۳۹۵)
- (۲۵) نجفی، محمد بن حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، دارالکتب الاسلامیه، (۱۳۶۳ش)
- (۲۶) همو، تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه اسلامی، قم، مؤسسه امام صادق(ع)، (۱۴۱۳ق)